

نزاع بالقوه تناقضات روشنفکری ایرانی

سهند ستاری
Sattari.sa@gmail.com

■ به حکم تجلی جنبش‌های اومانیستی تمدن جدید و در پی فراهم ساختن مقدمات پذیرش مفاهیم نوین‌باد، موج تطور طلبی و تجدد خواهی فعالیت کار فکری انتلکنتوئل‌های غربی بر اغلب اندیشه‌های تاریخی-انتقادی ملل متکثر شرقی تأثیر گذاشت که بنا به استعداد همخوانی و سنساز گاری بافت فرهنگی و آموزشی سنن حاکم با چالش‌های ایجابی، بحران رفتارهای متناقض و متعارض در قبال پذیرش نوگرایی و تکوین مبانی روشنفکری را در اغلب جوامع به وجود آورد.

همانطور که طی هفته‌های گذشته نیز به معرفی اندیشه منورالفکران عصر ناصری و مظفری پرداختم کاملاً مشهود است که روند تجدد طلبی ایرانی با هجمه‌های از تعارضات و تناقضات فکری روبه‌رو بوده است که خواسته یا ناخواسته به سبب انحطاط اندیشه‌ها و اغتشاش قوای تعقل اجتماعی، بر بنیان جزم انگاره‌ها و کج‌فهمی‌های دورانی‌مان سرپوش گذاشته است. البته باید اذعان داشت که با توجه به تعلقات مبسوط فعالیت عقلی اغلب منورالفکران در بافت آشفتنگی‌های متکثر دورانی، تأکید آنها بر سستی‌با هر گونه خرافه و جهل و عقب ماندگی همواره در متن عملکرد دوالیستی‌شان ساری بوده است؛ تجربه رویکرد دوالیستی را بدین باب مطرح کردم که عملکرد روشنفکرانه آنها یا در حال تلاش برای تسکین و حفظ شرایط موجود و در لایسی محافظه‌کارانه بر مسلک رفع مسوولیت در قبال خرد نقاد تکیه زده یا مدام در تلاش اصلاح و مبارزه و در کسوت منتقد ظاهر شده است اما باید واقع بین بود که در سیر ترتیب زمانی روشنفکری ایرانی همواره گودال تمرکز روشنفکری ما پر از تعارض و تناقض بوده است. به دنبال نفوذ و تأثیرات تمدن غرب که از طریق ترجمه و بنیان‌نهادهای آموزشی، روال نزاع فکری شرق را نشانه می‌رفت اغلب تجار و بازاریان را در طبقه اجتماعی مرفه و متوسط و حقوق‌بگیر قرار می‌داد که در قرن نوزدهم قشر معدودی از جامعه انتقالی ایران را تشکیل می‌دادند؛ چرا که نمی‌توانستند جلوه‌ای بسیار ناهمگون، شمایلی از یک طبقه اجتماعی را عرضه کنند اما در قرن بیستم با خواسته‌هایی متجدد، آستانه طبقه خود را حتی تا دامنه برخی و دولتی‌ها و شاهزادگان سلطنتی نیز بسط دادند که هدف همگی دگردانشی‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و ایدئولوژیکی بود. با این حال تاریخ ثبت شده تمدن جدید غرب، همگان را بدین باور رهنمون ساخته که ترقی و تجدد بشری، امری شدنی و ممکن است. منورالفکران مجهر به اندیشه تاریخی-انتقادی معاصر ایرانی، استبداد شاهنشاهی را مانع و دشمنی بر آزادی و برابری و دگماتیسم رفتاری برخی نخبگان را بر ضد عقلانیت ابزاری و ارتباطی و انتقادی و امپریالیسم زالوصف خارجی را هشداری بر منابع ملی اعلام کردند.

آنها با اتکابه تجربیات تمدن غربی به این اندیشه رسیده بودند که یگانه مسیر تجربه مقدمات تجدد و نوگرایی از رخ خرد نقاد نوین‌باد عبور می‌کند. بنابراین همگی مطالبات خود را در چارچوب سیستمی یا مولفه‌های مشروطیت، سکولاریسم و ناسیونالیسم-ایران‌زدگند و با مخالفت‌های جدی از سوی هر یک از نهادهای متناظر روبه‌رو شدند که می‌توان از ساختار سلطنت از تجاعی و مقاومت‌های استثمار خارجی به عنوان برجسته‌ترین دشمنان تحقق خاستگاه منورالفکری نام برد. البته با وجود بروز منشور ذوابعاد تعهدات روشنفکری ایرانی مستقر بر مسیر تفکر اعوجاجی، اغلب آنها در دوری تسلسلی از تناقضات فکری محصور بودند که به موجب چنین فضایی، رفتار تئوریک‌شان گاه با تناقضاتی لاینحل روبه‌رو می‌شد؛ اما با تمام این اوصاف باید منحنی فعالیت کار فکری آسیب‌پذیر آنان را در بافت فرهنگی و سیاسی جاری در فضای مکانی و زمانی خاص هر دوران تحلیل و بررسی کرد.

ارتباط با متون غربی و صرافت اخذ تمدن مترقی، نه تنها بر تکثیر روزافزون طبقه روشنفکرانه جدید و طبقه متوسط بازاریان سنتنی تأثیر گذار بوده بلکه موجبات اعتراض‌هایی از جنس خشم اجتماعی رانیز فراهم ساخت. منورالفکران ایرانی و ایرانی نیز که سودای خلق تجدیدی پرشتاب را در ذهن می‌پروراندند سعی بر آن داشتند تا با نهایت استفاده از سبیل عظیم اعتراضات همگانی مقدمات خیمه اصلاحات دورانی را بر پا کنند.

از این روی در بطن بسیاری از جوامع انتقالی نظیر ایران، مفهوم روشنفکری معنای غرب و متلونی بر خود گرفته است و غالباً ماهیت خود را در نمایندگی تقلیدی از جریان غرب و اندیشه مهاجر کسب کرده است و همواره دست به دامن ترجمه ایدئولوژی دیگری بوده است. البته لازم به ذکر است که مراد از جوامع انتقالی، اجتماعی است که در حال گذر از بنیاد باستان به سوی جریان مدرن و البته شاید از نقد آن نیز به سوی تفکر پست مدرن روانه باشند.



آخوندزاده از جمله اندیشه‌گران ایرانی عصر قاجاریه بود که با جنبه‌هایی از علوم و فرهنگ و تمدن جدید غرب آشنایی داشت. وی با افکار بعضی متفکران روسی و اندیشه‌گران و فیلسوفان و نویسندگان بزرگ غربی چون هیوم، شکسپیر، نیوتن، مولیر، رنن، ولتر و مونتسکیو آشنا بود و تحت تأثیر آنان قرار داشت. آخوندزاده تحت تأثیر فلسفه سیاسی نوین غربی با انتقاد از وضع موجود در جامعه ایران به اصول و مبانی سیاسی مشروطیت پارلمانی و دموکراسی غربی و مفاهیمی چون آزادی‌ها و برابری‌های دموکراتیک و سکولاریسم دلبستگی فراوانی داشت. یکی از ویژگی‌های مهم نگاه آخوندزاده به غرب آن بود که وی مفاهیم و نهادهای غربی را تا حدود زیادی همان گونه که در فلسفه سیاسی غرب و جوامع غربی وجود داشت، مورد تأکید و حمایت قرار داد.

آخوندزاده را از پیشگامان ناسیونالیسم جدید ایرانی دانسته‌اند. برخی از مورخان و پژوهشگران چون پرواند آبراهامیان تأکید روشنفکران عصر مشروطیت بر ناسیونالیسم را در جهت تمایلات و اهداف ضدامپریالیستی آنان برشمرده‌اند.^(۱) اما چنین به نظر می‌رسد که دیدگاه نویسنده‌گانی چون آبراهامیان در این زمینه، حداقل درباره آخوندزاده چندان صحیح نباشد. زیرا انگیزه و هدف اصلی آخوندزاده در طرح افکار و تمایلات ناسیونالیستی خود که جنبه افراطی و مبالغه‌آمیز نیز به خود گرفت، بیشتر معطوف به ضدیت با اسلام و عرب بود تا استعمارگران و امپریالیست‌ها. به رغم علاقه‌مندی و تأکید شدید آخوندزاده به «حفظ میهن بر ضد بیگانگان»^(۲) وی به شیوه‌ای روشن و جدی، از خود تمایلات ضداستعماری و ضدامپریالیستی نشان نداد و حتی همان گونه که دکتر حایری نیز به درستی نوشته است: «آخوندزاده تنها از نظام حاکم در ایران انتقاد ولی از حکومت تزاری روس ستایش می‌کرد و خود شخصاً خدمتگزار وفادار آن بود. حکومتی که داستان تجاوز کاری‌هایش به ایران، صفحات تاریخ نو ایران را پر کرده و به بهای جان هزارها هم میهن آخوندزاده تمام شده است.»^(۳) آخوندزاده همچنین در رویکرد خود به غرب، به رغم آگاهی‌های نسبی که درباره جنبه‌هایی از نوآوری‌ها و پیشرفت‌های غرب و لزوم استفاده از آنها رایه کرده است، در محدوده انتقال آن مفاهیم-و نهادهای به پاره‌ای تفکرات‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی ایران با جوامع غربی بی توجه باقی مانده و نتوانست به یک شناخت عمیق از ریشه‌ها، خاستگاه و مبانی فکری، تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن مفاهیم و نهادهای و یک شناخت نادانه از غرب دست یابد. مستشارالدوله و میرزا ملکم خان نیز مانند آخوندزاده با جنبه‌هایی از نوگرایی‌ها و پیشرفت‌های غرب و تعدادی از متفکران غربی آشنا بود و به آنان دلبسته بودند و مانند آخوندزاده، در افکار و تمایلات خود برای پیشرفت و ترقی ایران رویکردی فریگیر ایانه داشتند اما بر خلاف آخوندزاده که نظام سیاسی مشروطیت پارلمانی و دموکراسی و مفاهیمی چون قانون، آزادی و برابری‌های دموکراتیک را تا حدود زیادی به شیوه‌های پذیرفته‌شده آن در فلسفه سیاسی غرب و جوامع غربی معرفی کرد و مورد ستایش و جانبداری قرار داد، مستشارالدوله و ملکم خان مسیر دیگری در پیش گرفتند. مستشارالدوله و به ویژه ملکم‌خان با توجه به شرایط اجتماعی ایران کوشیدند تا مشروطیت، دموکراسی، قانون، آزادی و برابری‌های دموکراتیک را از طریق تقلیل آن مفاهیم و نهادهایا بر رویکردهای مذهبی همانند و هاهنگ جلوه دهند.

بسیاری از مورخان و پژوهشگران در تحلیل و ارزیابی خود از افکار سیاسی میرزا ملکم‌خان او را غریزه و پدر غریزدگی در ایران تلقی و معرفی کرده‌اند اما مدارک و دلایلی در دست است که نشان می‌دهد این شیوه از تلقی، پیوند چندان نزدیکی با واقعیت ندارد. شاید بتوان گفت ریشه اصلی این نوع تلقی درباره ملکم‌خان را باید در تصویر اغراق آمیزی که فریدون آدمیت از ملکم‌خان و مواضع فکری او درباره غرب به دست داده است جست و جو کرد. به نوشته آدمیت: «ملکم‌خان پیشرو اصلی و مبتکر واقعی اخذ تمدن فرنگی بدون تصرف ایرانی بود. در واقع فلسفه عقاید سیاسی او مبتنی بر تسلیم مطلق و بلاشرط در قبال تمدن اروپایی بود. عقیده داشت که ایران در تمام از کان زندگی سیاسی و اقتصادی باید اصول تمدن غربی را بپذیرد.»^(۴) ملکم در مراحل اولیه زندگیش و در دوره‌ای کوتاه معتقد بود که اخذ قانون دیوان یا دولت باید بدون هیچ تصرفی انجام گیرد اما مقصود او از اخذ آیین حکمرانی بدون هیچ تصرفی، این نبود که تمام مفاهیم و مدنیت غربی، ای المثل همان همه شیوه‌ها در رسوم اجتماعی و طرز زندگی مردم آنها را هم باید اخذ کرد.»^(۵)

به نظر می‌رسد که برای شناخت و ارزیابی هر چه صحیح‌تر از تلقی و دیدگاه ملکم‌خان درباره غرب، توجه به این واقعیت مهم و ضروری است که تلقی و دیدگاه ملکم درباره غرب از دو دوره فکری متفاوت و بلکه متضاد بر خوردار بود. ملکم حتی در نخستین مرحله فکری و آثار

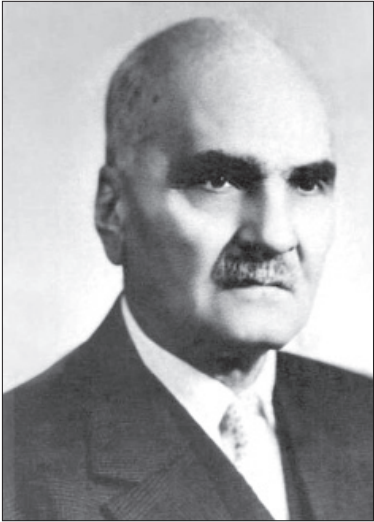


منتشره خود با آنکه در مقایسه با افکار و آثار بعدی خود، شیفتگی و صراحت بیشتری برای اخذ فرهنگ و تمدن غرب از خود نشان داد اما هرگز تقلید مطلق از غرب را پیشنهاد نکرد. ملکم در رساله «دفتر قانون» تأکید کرد: «به همان دلیلی که تفنگ را مـا اختراع نکردیم» یا ما «کالسکه اتشی» را نساخته‌ایم «به همان دلیل نیز دستگاه اجرا نداریم» و به این نتیجه رسید که «ما در مسایل حکمرانی نمی‌توانیم و نباید از پیش خود اختراعی نماییم یا باید عمل و تجربه فرنگستان را سرمشق خود قرار بدهیم یا باید از دایره بربری‌گری خود قدمی بیرون نگذاریم.» و تصریح کرد: «کاش اولیای دولت ما نیز در اختراعات دولتی یک قدری به عقل خود کمتر اعتماد می‌نمودند، و آن اصولی را که فرنگی‌ها با این همه علم و تجربه یافته‌اند کمتر تغییر می‌دادند. طرح‌های دولتی را یا باید به کلی قبول کرد یا باید به کلی رد نمود. این نوع طرح‌ها را مثل چرخ‌های ساعت ترتیب داده‌اند، هر گاه نصف چرخ‌های ساعت را رد کنیم، نصف دیگر بی مصرف و مثل آن باز پیچه خواهد بود-که مـا از فرنگی‌ها اخذ کرده‌ایم.»^(۶)

هر چند در این نوشته ملکم در دفتر قانون، دعوت او به تقلید از غرب مشهود است اما چنان که پیداست تقلید او از غرب با آنکه البته تا حدودی جنبه افراطی و مبالغه‌آمیز به خود گرفته و خالی از اشکال نیست اما لزوماً دعوت او به یک تقلید محض و مطلق از غرب در همه ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی را اثبات و منعکس نمی‌کند. البته همان دعوت او به تقلید از غرب در آیین و مسایل حکمرانی از چند ایراد اساسی بر خوردار است: استدلال او که «به همان دلیلی که تفنگ را ما اختراع نکردیم» پس «در مسایل حکمرانی نمی‌توانیم و نباید از پیش خود اختراع نماییم» به پرایه استواری قرار گرفته است. بدون تردید ملکم در واقع بر آن بود تا با الگو قرار دادن و تقلید از آیین حکمرانی غرب، راه‌حلی برای برون رفت ایران از عقب‌ماندگی‌ها به دست دهد. در حالی که درست است که مثلاً تفنگ یا کالسکه اتشی می‌تواند عیناً و به صورت مشابهی اخذ و کاربرد مشترکی در جوامع مختلف بدون توجه به نوع فرهنگ، مذهب، تاریخ و آداب و سنن اجتماعی آن جوامع بر خوردار باشد اما نوع آیین حکمرانی هر جامعه حداقل در جنبه‌هایی از آن مربوط به نوع تاریخ، فرهنگ، مذهب، اخلاق و آداب و رسوم آن جامعه است که با توجه به وجود برخی تفاوت‌ها و گاه تضادها در جوامع گوناگون، باید تفاوت‌ها و تغییراتی متناسب با ویژگی‌ها و شرایط هر جامعه داشته باشد. فلسفه سیاسی و آیین حکمرانی غرب جدید نیز یک حادثه و اتفاقی آنی نبوده است، بلکه بر سبستر مقدمات و شرایط تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی غرب و در یک روند تدریجی شکل گرفته است که نمی‌توان آن را مانند یک کالا و محصول صادراتی غرب مثل یک خوراکی یا پوشیدنی وارد کرد و به یک جامعه خوراند یا بر آن پوشاند. وانگهی ملکم این واقعیت را در نیافت یا حداقل آنکه به آن پایبندی نشان نداد که غرب جدید و پیشرفت‌هایش تا حدود زیادی محصول ذهن پرشگرو و کنجکاو و شک علمی و عقلانیت انتقادی و روحیه نوآوری انسان و جامعه غربی است. در حالی که ملکم برای عبور و نجات ایران و ایرانیان از بن بست عقب‌ماندگی، مسیری را پیشنهاد کرد که در آن، راه‌ها هم به سوی شناخت نادانه از غرب مسدود بود وهم به سوی بسیج عمومی برای تدارک آمادگی و امکانات در جهت خلافت و نوآوری ایرانی.

در رساله «دفتر تنظیمات یا کتابچه غیبی» که از نخستین آثار ملکم خان و در بردارنده افکار اولیه اوست، به روشنی می‌توان جنبه‌هایی از تلقی اولیه ملکم درباره غرب را دریافت. یکی از شخصیت‌های اصلی این رساله «قای فصول» نام دارد. آقای فصول متعصب کننده یکی نوع دید گاه مخالف دیدگاه ملکم خان است. دقت

تاریخ



نگاهی به روابط منورالفکران ایران و غرب

غرب زده یا ترقی خواه

لطف‌الله آجودانی

در نقد و بررسی چگونگی مواضع و رویارویی‌های فکری پیشگامان روشنفکری و تجددطلبی در تاریخ معاصر ایران در باره غرب،^(۱) به اعتبار میزان تأثیرگذاری روشنفکران بر مواضع فکری، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی فعالان سیاسی و تجددطلبان ایرانی عصر مشروطه و ادوار بعدی تاریخ معاصر ایران، میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله و میرزا عبدالرحیم طالبوف، از جمله مهم‌ترین روشنفکران عصر قاجار و مشروطیت ایران بودند که بررسی افکار آنان درباره غرب، به ویژه از آن رو که نشان‌دهنده چگونگی مواضع فکری آنان در حوزه‌های مختلفی چون حکومت، سیاست، مذهب، روحانیت، سنت و تجدد است از اهمیت فراوانی بر خوردار است.

در دیدگاه آقای فصول در بردارنده چند نکته است: یکی آنکه وی با استناد به اینکه خدا به ما مقل داده است، در واقع مدافع نوعی خود انکتابی است که در ماهیت خود می‌تواند مثبت ارزیابی شود اما از آنجایی که وی از این خودانکتابی به این نتیجه می‌رسد که «هیچ احتیاجی به درس فرنگی نداریم» منعکس کننده افراطی‌گری‌های آقای فصول است که راه را بر امسکان هر گونه تبادل و تعامل فرهنگی و تمدنی ایران و غرب و فرصت استفاده از دستاوردهای مثبت فرهنگ و تمدن غرب و متناسب با شرایط و نیازهای جامعه ایران می‌بندد. در پاسخ ملکم به آقای فصول دو ایراد مهم وجود دارد: یکی مصلحت اندیشی توأم با ریاکاری ملکم خان درباره مجتهدان دینی و ایراز انگاری دینی او و دیگری نامتناسب بودن ادعای ملکم خان درباره شناخت و فهم روحانیان آن روز گار از اروپا با واقعیت. مهم‌ترین ویژگی افکار سیاسی ملکم خان که معنای نهایی تفکر سیاسی او را شکل داده است، کوشش فراوان و مصلحت‌اندیشانه او در تقلیل مفاهیم و نهادهای جدید غربی برای انطباق دادن آن مفاهیم و نهادهای اسلام در جهت جلوگیری و کاهش مخالفت‌های رهبران مذهبی و روحانی در ایران است. به ویژه او در دوره دوم حیات فکری‌اش و در آثاری چون روزنامه قانون و رساله ندای عدالت که در اواخر عمرش نوشته شده و در بردارنده و منعکس کننده آخرین مواضع فکری‌اش است، حداقل در مقام نظر، نسبت به دیدگاه‌های اولیه‌اش عقب‌نشینی و تجدیدنظر کرد. ملکم خان در رساله ندای عدالت خود تصریح کرد: «کدام احق گفته است که ما باید برویم همه رسومات و عادات خاره را اخذ نماییم؟»^(۲) و در روزنامه قانون با انتخاب مواضع دینی- حتی دینی‌تر از بسیاری از دین‌مداران و روحانیان روزگار خود- آنجا پیش رفت که به زبان یکی از «منمای آدمیت» به خط می‌نویسد:

فرنگی‌ها چنین نوشت: «در دنیا هیچ نظم و حکمتی نمی‌بینیم که مبادی آن یا در قرآن یا در اقوال ائمه یا در آن دریای معرفت اسلام که ما احادیث می‌گوییم و حدود و وسعت آن خارج از تصور شماسنت، به طور صریح معین نشده‌باشد. کشف این حقیقت شرایط ترقی ما را به کلی تغییر داده است. حال عوض اینکه به جهالت سابق، تنظیمات مطلوبه را

برویم از فرنگستان گدایی نماییم، اصول جمیع تنظیمات را در نهایت سهولت از خود اسلام استخراج می‌کنیم. این صراط مستقیم و این طرح تازه، جمیع خط‌ها و ضربه‌های گذشته ما را بلاشک بهتر از انتظار هر کس تلافی خواهد کرد.»^(۳) یکی دیگر از برجسته‌ترین و مهم‌ترین روشنفکران عصر قاجاریه و مشروطه، میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی است. او نیز مانند دیگر روشنفکران روزگار خود تحت تأثیر آثار متفکران غربی به ویژه فیلسوفان سیاسی و اجتماعی فرانسوی، انگلیسی و آلمانی مانند بنتام، ولتر، روسو، هنری توماس، از نست رنن، کانت و نیچه قرار داشت. طالبوف نیز از رویکرد به غرب با تأکید بر لزوم اقتباس از نوآوری‌ها و پیشرفت‌های غربی با نامند اما در رویکرد ترقی و قدرت ترقی و قدرت ترقی تا حدود زیادی و استقلال کشور و حفظ مذهب و برابر دست‌بازی‌های سلطه‌طلبانه کشور‌های استعمارگر را تعقیب می‌کرد. او در قسمتی از کتاب «مسالک المحسنین» خود صریحاً تأکید کرده است^(۴) «هدف وی از تأکید بر لزوم اقتباس از نوآوری‌ها و پیشرفت‌های غرب، رسیدن به پیشرفت و ترقی و قدرت ایران برای مقابله با دستبازی‌های سلطه‌گرانه استعمارگران غربی و حفظ مذهب و استقلال ایران است. طالبوف با اشاره به ضعف و عقب‌ماندگی ایران و اهمیت و ضرورت بر خورداری ایران و ایرانیان از تکنولوژی پیشرفته غربی چون تلگراف، تلفن و راه‌آهن تأکید کرده است که باید «در ایران کارخانه بسازیم، از فرنگیان اوستاد چیت‌ساز و ماهوت‌ساز و مکانیک بیابوریم، وقتی که خودمان یاد گرفتیم آنها را یعنی خارجه را بیرون



کنیم.»^(۵) دقت در دیدگاه طالبوف در این باره به روشنی نشان می‌دهد که وی ضمن آگاهی به اهمیت و ضرورت بر خورداری ایران و ایرانیان از تکنولوژی و جدید و لزوم استفاده از دستاوردهای علمی و فنی غرب، به هیچ روی خودکفایی ایران بود. طالبوف در عین تأکید بر لزوم اقتباس از غرب، بر لزوم یادگیری دانش فنی غرب نیز توجه و تأکید کند. طالبوف در قسمتی از دیدگاه خود درباره چگونگی رویارویی با غرب و تعامل با آن در جهت استفاده از دستاوردهای مثبت غرب و به ویژه در شیوه‌های حکومتی، به بحث پرداخت. او شیوه‌های حکومتی غرب در زمینه نظم و قانون را مورد ستایش قرار داد و اخذ آن شیوه‌ها را از سوی حکومت ایران برای استقرار نظم و قانون در جامعه ضروری دانست. اما از این انتقاد باز نایستاد که اقدام حکومت ایران در اقتباس از آیین حکمرانی غرب، به شکل ظاهری آن محدود مانده و به محتوای آن دست نیافته است. او تقلید حکومت ایران را از غرب در شیوه‌های حکومتی، امری الزامی و مطلوب دانسته است. به دیده او اقتباس از آیین حکمرانی غرب در ایران الزامی است، زیرا شیوه سنتی حکومت در ایران کار آیی لازم را ندارد، و مطلوب است، زیرا در غیر این صورت «امکان زیستن نداره» اما انتقاد او از آن جهت است که حکومت ایران در تقلید خود، از اشکال ظاهری فراتر نرفته، و به محتوای آن در جهت کار آمدی راه نیافته است.^(۶)

طالبوف آشکارا با تقلید از غرب و آنچه که غریزدگی نامیده شده است، کاملاً مخالف بود. به نوشته او: «هر ایرانی که وطن خود را مثل بلاد اروپا بخواهد. . . در اعمال و اقوال تقلید آنها را نماید. . . دشمن دین و وطن خود است. . .»^(۷) و نیز از آن گروه تحصیلکردگان ایرانی که در خارج از کشور، از فرهنگ و تمدن اروپایی، تنها باده نوشی و خوردن گوشت خوک را موخته‌اند، سخت انتقاد کرد^(۸) و در نقد فرنگی مایی چنین نوشت: «آنها که از فرنگستان برگشتند چر چند نفر همه در ایران فرنگی مایی و نشر اراجیف و تغییر رسوم و عواید اجدادی می‌نمودند، مردم را اسباب تنزل از علم و معلومات شدند»^(۹) (طالبوف در قسمتی از «مسالک المحسنین» خود، به زبان یکی از شخصیت‌های داستانی و خیالی کتابش- پدر شکشی به نام میرزا محمود- به نقد فرنگی مایی پرداخت. پدر میرزا محمود در مقدمه کتابچه‌ای که از خود بر جای نهاده خطاب به پسرش چنین نوشت: «ترا علم آموختم که اداره ملی را آشنا بشوی، حب وطن را بفهمی. و. . . و از هیچ ملت، جز علم و صنعت و معلومات مفیده چیزی قبول نکنی. تقلید نمایی، یعنی در همه جا و همیشه ایرانی باشی.»^(۱۰) میاد ششعشه ظاهری آنها ترا بفرد یغی.»^(۱۱)

- برای آگاهی بیشتر درباره افکار و نقش روشنفکران ایرانی عصر قاجاریه و مشروطیت، نگر یسته شود به: لطف‌الله آجودانی، روشنفکران ایران در عصر مشروطیت، چاپ اول، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۶
- پرواند آبراهامیان. ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی ولی و لای، چاپ دوم، تهران: ۱۳۷۷، صص ۷۹ و ۸۰
- فریدون آدمیت. اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، چاپ اول، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹، صص ۱۱۵ و ۱۱۷
- دکتر عبدالهادی حائری. تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۴، ص ۲۹.
- فریدون آدمیت. فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۴۰، ص ۱۱۳.
- دکتر ماشاءالله آجودانی. مشروطه ایرانی، چاپ پنجم، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۳، صص ۲۸۳ و ۲۸۴.
- میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله. «مجموعه آثار میرزا ملکم‌خان» به کوشش و با مقدمه محمد محیط طباطبایی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۰۶، ص ۱۲۶.
- میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، روزنامه قانون-، به کوشش و با مقدمه هماناطق، چاپ اول، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۳ش، (مقدمه رساله ندای عدالت، ص ۸).
- همان. (شماره ۳۶ و صص ۳ و ۴)
- عبدالرحیم طالبوف، مسالک المحسنین، به همت محمد صفائی، تهران: چاپخانه کاله خاور، (بی تا)، صص ۴۶ و ۴۷
- همان. ص ۴۹.
- همان. صص ۱۴۳ و ۱۴۴.
- همان. صص ۴۲ و ۴۳.
- همان. ص ۱۱۱.
- همان. ص ۱۱۰
- همان. ص ۱۲۲.

در چنین روزی

نوشیروان کیهانی‌زاده

■ ...وبالآخره قانون ملی شدن نفت تصویب شد
۱۵ مارس ۱۹۵۱ (۲۴ اسفند ۱۳۲۹) پس از سال‌ها مبارزه، تغییر کابینه‌ها و بالاخره ترور رژیم آرانخست‌وزیر وقت، طرح دکتر صدوق و یارانش مبنی بر ملی شدن نفت کشور به اتفاق آراء به تصویب مجلس شوراسیدو انتشار خبر آن ایرانیان را به گونه‌ای شادمان ساخت که به خیابان‌ها ریختند و تانیمه شب شادی کردند. پس از تصویب طرح، مردم نمایندگان مجلس را بر روی دوش از بهارستان به خانه‌هایشان رساندند. روزهای بعد نیز شادی مردم قطع نشدو تا پایان ایام نوروز ادامه یافت. چهار روز بعد (۲۹ اسفند) سنا نیز به رغم اعتراض شدید دولت انگلستان طرح را تصویب و همان روز به امضای شاه رسید. بعدا به پیشنهاد دکتر مصدق (۲۹ اسفند» روز ملی تعطیل عمومی اعلام شد. از آغاز قرن ۲۰ نفت ایران در انحصار انگلستان بود.

کارنامک اردشیر بابکان، تمدن پیشرفته ایرانیان و اقتباس از آن در دنیای معاصر

کار جمع آوری و تألیف تاریخچه اردشیر یکم، بنیانگذار دودمان ساسانیان، تحت عنوان «کارنامک اردشیر بابکان» مارس سال ۳۰۰ میلادی (اسفندماه) پایان یافت و چند روز بعد نسخه اصلی آن به مناسبت نوروز در تالار پذیرایی کاخ سلطنتی در تسینفون قرار گرفت. به نوشته مورخان رومی، «ترسی» شاه وقت پس از خواندن کارنامه اردشیر، از اینکه نتوانسته بود مانند او، رومیان را از نزدیک شدن به قلمرو ایران بازدارد از فرط اندوه بیمار شد و به نفع پسرش «هرمز» کناره گیری کرد. کارنامه اردشیر قرن هائصب عین سـران ایران بود. این کارنامه در عین حال پیشرفته بودن تمدن ایران در آن روزگار را منعکس می‌کند که دفتر رئیس کشور (اردشیر یکم) کارهای روزانه دولت را یادداشت می‌کرد و همانند یک «روزنامه‌محدوده» به اطلاع مقامات رسانده می‌شد.

نافرمانی عشایر

نافرمانی ایل قشقایی در فارس که خواستار آزاد شدن «سردار صولت» رئیس خود از زندان تهران و بازگشت او به فارس و ریاست مجدد بر ایل بود از یک هفته به نوروز سال ۱۳۰۸ آغاز و به تدریج به صورت یک بحران سراسری در آمد، زیرا که در چنداستان دیگر هم آثار نافرمانی در عشایر آشکار و ایل بختیاری حتی دهکرد (شهر کرد امروز) را متصرف شده بود. قشقایی‌ها در خواست‌های دیگری هم داشتند از جمله حفظ سلاح‌های خود، اجبار نداشتن به ترک لباس‌های سنتی و معرفی نکردن پسران خود به خدمت سربازی. آنان با مداخله دولت در امر کشت خشخاش و جمع آوری تریاک حاصله هم موافقت نداشتند. چون در خواست‌های آنان پذیرفته نشده، دست به حمله به پاسگاه‌های انتظامی، روستاها و شهرهای فارس زند و شیراز را محاصره کرد. شمار محاصره‌کنندگان شیراز که زیر نظر سالار حشمت، برادر سردار صولت عمل می‌کردن بیش از پنج هزار نفر گزارش کرده بودند. دولت وقت در واکنش خود، استانداران و روسای امور انتظامی مناطقی را که نافرمانی در آنجا مشاهد شده بود تغییر داد و تنبیه کرد. در استاندار نظامی باسرای تازه نفس و توپ فرستاد و دست به سختگیری و خشونت زد که از مرداد ماه ۱۳۰۹ بدون اینکه کوچک‌ترین امتیازی به عشایر داده شود به تدریج اوضاع به حالت عادی بازگشت. دولت در آبان ماه همان سال دوست محمدخان بلوچ را که از فرصت نافرمانی در آنجا مشاهد شده استفاده کرده و بار دیگر باغی شده بود، دستگیر کرد. سران اعدام کرد. در حال صولت هم که از اوسلب ریاست ایل شده بود چندسال بعد در زندان درگشت.

دوران سیاست بر کنار کردن بازداشت و خلع در چه



رضاشاه چند سال پس از آغاز سلطنت خود سیاست «برق آسـا بر کنار کردن مقامات، بازداشت و خلع در چه کردن نظامیان» را در پیش گرفت و این گونه کارها را از پیش می‌برد. مروری بر تاریخچه کارهای او مواردی متعددی را نشان می‌دهد که پیش از ظهر دستور خلع در چه یک نظامی ارشد را صادر کرده و عصر همان روز وی را محکوم کرده. مورخان وقت انتخاب این روش را مبارزه و ضـاشاه بافساد اداری و پیشگیری از بی‌نظمی نظامی و راجع به حمله به پاسگاه‌های انتظامی، روستاها و شهرهای فارس زند و شیراز را محاصره کرد. شمار محاصره‌کنندگان شیراز که زیر نظر سالار حشمت، برادر سردار صولت عمل می‌کردن بیش از پنج هزار نفر گزارش کرده بودند. دولت وقت در واکنش خود، استانداران و روسای امور انتظامی مناطقی را که نافرمانی در آنجا مشاهد شده بود تغییر داد و تنبیه کرد. در استاندار نظامی باسرای تازه نفس و توپ فرستاد و دست به سختگیری و خشونت زد که از مرداد ماه ۱۳۰۹ بدون اینکه کوچک‌ترین امتیازی به عشایر داده شود به تدریج اوضاع به حالت عادی بازگشت. دولت در آبان ماه همان سال دوست محمدخان بلوچ را که از فرصت نافرمانی در آنجا مشاهد شده استفاده کرده و بار دیگر باغی شده بود، دستگیر کرد. سران اعدام کرد. در حال صولت هم که از اوسلب ریاست ایل شده بود چندسال بعد در زندان درگشت.

تحت‌الحمایه دولت لندن می‌شد وزیر کابینه و یکی از دریافت کنندگان رشوه نقدی از انگلستان بود که بعدا این پول را به خزانه ایران ریخت. طبق روایات، هواداران انگلیسی‌اش او را به رضاشاه تحمیل کرده بودند.